



نماینده ولی فقیه در بوشهر پیشنهاد کرد:

ایجاد جمعیت نخبگان برای توسعه

شهرستان‌ها

نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه بوشهر عنوان کرد: دشتستان هیچ‌گاه به جایگاه درخور خود دست نیافته، لذا باید با استفاده از ظرفیت‌های موجود به قطب کشاورزی و صنایع پایین‌دستی انرژی تبدیل‌گردد.

آیت‌الله صفایی بوشهری، در دیدار با نماینده دشتستان ضمن تشکر و قدردانی از مواضع شفاف و انقلابی نماینده مردم دشتستان در مجلس، بیان کرد: شهرستان دشتستان دارای جوانان مستعد، انقلابی و بسیار فعالی است اما هیچ‌گاه این شهرستان به جایگاه درخور خود در فضای ملی و استانی دست نیافته است و باید در این باره با طراحی‌های دانش‌بنیان و تنظیم سند توسعه با پیوست‌های فرهنگی و مدیریت جهادی به جایگاه شایسته نائل‌آید.

وی ادامه داد: در دشتستان باید در دو حوزه کشاورزی در قالب گسترش صنایع تبدیلی و ایجاد شهرک صنایع تبدیلی نخیلات و مرکزیت‌طور بین‌المللی و همچنین توسعه کشاورزی و صنایع پایین‌دستی نفت و گاز و شرکت‌های دانش‌بنیان و مراکز آموزش عالی آن شهرستان تبدیل به قطب کشاورزی و صنایع پایین‌دستی انرژی گردد. آیت‌الله صفایی بوشهری از پیشنهاد دکتر رضایی استقبال و بیان کرد: بنده ایجاد جمعیتی برای طراحی و توسعه در کل شهرستان‌های استان را پیشنهاد داده‌ام، مردم که بر خیزش شهرستان‌ها اقدام کرده‌اند و راه اندازی آن در دشتستان نیز بسیار کار مفیدی است و حمایت می‌کنم. نماینده منتخب مردم شهرستان دشتستان در مجلس پیشنهاد داد که تحت اشراف نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه بوشهر، جمعیت توسعه دشتستان از نخبگان آن منطقه ایجاد شود.

ابراهیم رضایی، صبح امروز یکشنبه، در دیدار با آیت‌الله صفایی بوشهری، نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه بوشهر پیرامون وضعیت مجلس شورای اسلامی و کارهای صورت گرفته شده توضیحاتی ارائه کرد و در رابطه با وضعیت دشتستان و آینده آن نیز مطالبی بیان کرد.

مدیرکل حفظ آثار دفاع مقدس بوشهر تأکید کرد:

ضرورت بهره‌گیری از ظرفیت فضای مجازی

جهت گرامیداشت چهل سالگی دفاع مقدس



سرهنگ «علیرضا غربیی» با اشاره به اینکه به دلیل شیوع ویروس کرونا بیشتر برنامه‌های چهل سالگر دفاع مقدس به صورت جمعی برگزار نخواهد شد گفت: بهره‌گیری از ظرفیت فضای مجازی جهت اجرا برنامه‌های گرامیداشت چهل سالگی دفاع مقدس لازم و ضروری است.

سرهنگ «علیرضا غربیی» مدیرکل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان بوشهر امروز در جلسه ویدئو کنفرانس ائمه جماعات و فرماندهان نواحی استان ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهید ماجوریت‌های بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس را برشمرد و اظهار داشت: نقش بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ستادی و هماهنگ‌کننده در استان است.

وی با بیان اینکه راه شهدا حق است و ما باید در خودمان ثابت قدم باشیم گفت: «۴۰ سالگی دفاع مقدس از سوم خرداد تا پایان اسفند در قالب ۴۳ هفته تدوین و در شش کمیته فرهنگی و هنری، اطلاع‌رسانی و فضای مجازی، بانوان، تولید محتوا، اینترگران و روحانیون ویژه چهل سالگی دفاع مقدس تشکیل شده است.

غربیی با اشاره به اینکه به دلیل شیوع ویروس کرونا بیشتر برنامه‌های چهل سالگر دفاع مقدس به صورت جمعی برگزار نخواهد شد خاطرنشان کرد: برنامه‌های گرامیداشت این بزرگداشت در فضای مجازی برگزار خواهد شد؛ لذا بهره‌گیری از ظرفیت فضای مجازی جهت اجرا برنامه‌های گرامیداشت چهل سالگی دفاع مقدس لازم و ضروری است.

مدیرکل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس بوشهر به شعال «ما قوی هستیم» اشاره کرد و متذکر شد: امروزه با توجه به پیشرفت تکنولوژی‌ها بیشترین تأثیرگذاری به دلیل حضور جوانان و نوجوانان در فضای مجازی صورت می‌گیرد.

وی به اهمیت نشر ارزش‌های دفاع مقدس در فضای مجازی اشاره کرد و گفت: فضای مجازی فرصت مناسبی است که از ظرفیت جوانان بهره‌مند شد.

رونومه



هر روز در جابخوانید

www.jaaar.ir

گفتگو با زهرا سبزه علی (شاه‌بابایی) مولف کتاب زندگی‌نامه شهید علیرضا ماهینی

روایت یک دلداده

رباب انبارکی

را هماهنگ کرده بودم و وقت زیادی گذاشته بودم، حاضر شدم و مصاحبه‌کننده از مصاحبه سرباز زد و به من گفت: «دنبال چه هستی؟ شما که نویسنده معروفی هم نیستی؟» و به یاد دارم پس از آن روز به مدت ۴۰ روز دست به قلم نبردم، تا اینکه توفیق شد و در پایان ماه صفر به حرم امام رضا (ع) رفتم، و در آنجا یک نیروی جدیدی در من ایجاد شد و زمانی که به تهران بازگشتم دوباره شروع به نوشتن کردم. بسیاری از قلم‌هایی که در این کتاب خورده‌با حال خاص و چشمان اشکیار نوشته شده است و فقط واژه نبودند.

آیا در این سبک و محتوا کتابی هم برای کار در آینده دارید؟

در این رابطه نمی‌توانم نظری بدهم چون این کتاب، از پیش تعیین شده و با برنامه ریزی نبوده و یک کتاب دلی بود و سپس سیستم کارشناسی پیدا کرد. راستش دوست دارم که در رابطه با فرماندهان جنگ‌های نامنظم بوشهر کتابی بنویسم ولی موضوعی که وجود دارد یک ترس است که آیا با وجود اینکه تجربه بیشتری کسب کردم آیا مانند دلداده درمی‌آید؟ در کتاب دلداده یک نیروی خاصی در من وجود داشت و نوشتن آن، تصمیمی نبود که از ابتدا از روی برنامه ریزی گرفته باشم. **به عنوان یک نویسنده دفاع مقدس، کتاب‌های این حوزه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

کتاب‌ها به استثنای کتاب‌هایی که متن صقیلی دارند و ارتباط گیری نسل امروز با آن مشکل است، خوبند. گاهی در بعضی کتاب‌ها به دلیل متن صقیل آن، فقط یک قشر خاص به آنها گرایش پیدا می‌کنند. **واقعیت گوئی در کتاب‌های دفاع مقدس خیلی اهمیت دارد. اینکه زمانی که نویسنده در رابطه با شهید می‌نویسد فراموش نکند که او نیز یک انسانی در عالم ماده است و ممکن است خدا کند. و در زندگی اش بین ظلمت و نور، یک جایی نور پیروز شده که به دفاع از ناموس و کشورش قدم برداشته است.**

نابید از شهید یک قدیس ساخت که برای مخاطب عام غیرقابل دسترسی باشد. بلکه باید این امید وجود داشته باشد که همه می‌توانند به سمت نور حرکت کنند. در کرلا «هر» همراه با امام حسین (ع) شهید شد و کسی که سال‌ها با وی نماز خوانده بود در مقابل وی قرار گرفت. **با توجه به کاهش سرانه مطالعه کتاب و جایگزینی فضای مجازی، پیشنهاد شما برای بهبود این وضعیت چیست؟**

اگر بتوانیم بخش‌هایی از کتاب را در فضای مجازی منتشر کنیم و یا کتاب‌های صوتی ایجاد کنیم، فطرت هر انسانی حقیقت جو است و به هر چیزی که او را به آن سمت هدایت کند نزدیک می‌شود. پس با کار فرهنگی می‌توان این وضعیت را بهبود بخشید. **رابطه با نتیجه چاپ کتاب خود چه انتظاری داشتید؟**

خدا را شکر کتاب «دلداده» بعد از چاپ مورد استقبال همه اقشار از مذهبی و غیر مذهبی، نوجوان، جوان و بزرگسال با افکار مختلف قرار گرفت و این به دلیل حقانیت شهید ماهینی بوده است. **زمانی که کتاب به چاپ رسید، چیزی که برای من تداعی شد این بود که این کتاب تمام شد و من با خود گفتم این کتاب مانند فرزند تازه متولد شده است. همانطور که مادر متوس، وی را به رود نیل سپرد، تا سرنوشت خود را پیدا کند من نیز کتاب را با عنایت به خداوند و سپس شهید ماهینی به دست حوادث سپردم ولی می‌دانم که این آغاز کار است و دلیل بر رشد آن نیست. اکنون که کتاب، در چاپ سوم خود قرار دارد مانند درختی است که تازه جوانه زده و هنوز رشد خود را نکرده و جای رشد دارد و امید است که همگان شهید ماهینی را بشناسند و از مقاومت مردم بوشهر مطلع شوند. امید دارم که این کتاب به بلوغ و بالندگی خود برسد.**

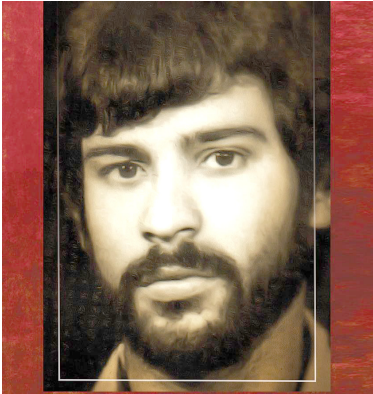
مد اعلاعی ندارم این کار ماندگار است یا اوج خواهد گرفت، ولی شاید نسل‌های آینده قدر نوشته‌ای که با رنج نوشته شده را بهتر بدانند. چون این حرکت، یک حرکت مادی نبود، معنوی بود و حرکت معنوی همراه با رنج هرگز مدفون نمی‌شود.

خود شهید شروع به نوشتن کردم و احساس می‌کردم من قلم به دست می‌گیرم و خود شهید می‌نویسد. در نهایت پس از دو سال و اصلاحیه‌هایی که انجام شد، کتاب به مرحله چاپ رسید.

نام کتاب را خودتان انتخاب کردید، علت این نامگذاری چه بوده است؟

بله، در کتاب «دلداده» اتفاق مهمی که برای من افتاد این بود که می‌توانم بگویم ۹۹ درصد کتاب به دست خودم نوشته شد و با وجود اینکه هر زمان که گفته می‌شد خودم باید بنویسم برایم شوک بود ولی با عنایت شهید، توانستم.

نام «دلداده» را حتی قبل از نوشتن کتاب، زمانی که سفرنامه‌ها را می‌نوشتم انتخاب کردم. علت آن نیز یک حالت درونی است. مرحله‌ای را که در نوشتن این



خاطرات طی می‌کردم، نوعی دلدادگی بود. چون من نه تخصصی در نویسندگی داشتم و با توجه به اینکه رشته تحصیلی من ریاضی بود در حوزه تاریخ و دفاع مقدس نیز اطلاعات چندانی نداشتم. فقط اینکه ۵ سال عکس شهید در کنارم بود و یک دلدادگی در قلب من ایجاد شد و هدقم این بود که شهید ماهینی را بشناسم و تشنه شناختن این شهید بودم که در زندگی من وارد شده است. حتی بعد از ۵ سال گفتم شاید این احساس فقط یک خیال باشد ولی زمانی که مزار ایشان را یافتم دلدادگی من بیشتر شد.

خیلی از اطرافیان و کسانی که در سفرها با آنها آشنا می‌شدم برایشان سوال بود که چگونه بدون هیچ حمایتی، این کار دلی را شروع کرده بودم و واقعاً در آن زمان خودم نیز استدلال عقلی نداشتم ولی حسی از درون مرا هدایت می‌کرد. و بر این معتمد که انسان تا زمانی که عشق را در دنیا تجربه نکند نمی‌تواند به عشق الهی برسد، حتی عشق به یک واژه، درخت یا یک گل، شهید چمران قبل از شهادتش یک گل را می‌بیند و آن را بو می‌کند و با آن درد و دل می‌کند. پس هر چیزی که تلنگری را در انسان ایجاد کند و او را به سمت سیر سلوک هدایت کند. شهید ماهینی نیز در زندگی من همان واسطه‌ای بوده که بتوانم به معبود خودم نزدیک تر شوم.

خانواده شما چگونه با شما همراهی کردند و آیا مشوق شما بودند؟

راستش در ابتدا برای آنها به خصوص همسر من سوال بود که چرا این کار را انجام می‌دهم و مرا به انجام آن تشویق نمی‌کردند ولی بعد از سال ۹۴ که مرا همچنان مصمم دیدند با تصمیم من کنار آمدند. پسر من در تمام سفرها با من همراه بود و دخترم نیز مخالفتی نکرد و همسر من نیز با سفرهای من کنار آمد. سفرهای من به شهرهای مختلف واقعاً سخت بوده است. رنج‌های آن سفرها برای خود من شیرین بود ولی برای مخاطب ناراحت‌کننده است و از آوردن آنها در کتاب خودداری کردم.

به یاد دارم در یکی از مصاحبه‌هایی که به سختی آن

باشم بهتر می‌توانم در مسیر خود حرکت کنم. وی پاسخ داد: «این یک بعد شخصی و کوچک است و بیا آن را گسترش بده و اجتماعی کن، یعنی بنویس» به همین خاطر با اینکه در ابتدا برایم دشوار بود ولی به شهرهای قم، مشهد، بوشهر و اهواز... سفر کردم و از کسانی که شهید علیرضا ماهینی را می‌شناختند مصاحبه گرفتم و فیلم برداری کردم. می‌توانم بگویم از سال ۹۱ تا ۹۴ به مصاحبه و ضبط خاطره‌ها پرداختم. یعنی از زمانی که شهید ماهینی مدرسه می‌رفتند، معلم شدند و پس از آن به جبهه رفتند.

در رابطه با چگونگی انجام مصاحبه‌ها و پیاده‌سازی آنها چه برنامه‌ای داشتید؟

در مورد مصاحبه‌ها هیچ برنامه‌ای نداشتم. تنها به مصاحبه‌شونده‌ها می‌گفتم: «هر چه در مورد شهید ماهینی می‌دانید بگویید.» چون من تخصص حرفه‌ای نداشتم و تا زمانی که به حوزه هنری معرفی شوم هیچ اطلاعات ادبی هم نداشتم. همه مصاحبه‌ها را کامل می‌نوشتم. بعد موارد مشترک را خارج اضافه‌ها را حذف و نکته‌هایی که ناقص بودند را با تماس مجدد با

راوی‌ها کامل می‌کردم. چندین بار فیلم‌ها را می‌دیدم و مصاحبه‌ها را گوش می‌کردم. به اندازه یک کمد دو طبقه دست‌نوشته داشتم. گاهی ده ساعت می‌نوشتم و اصلاح می‌کردم. در سال چهارم برحسب تجربه شخصی دستم آمده بود یک‌سری سوالات را بیرسم و می‌پرسیدم. بعد از جمع‌آوری خاطرات دوستان شهید، این ذهنیت برایم ایجاد شد که راجع به دوران دانشجویی او هم تحقیق کنم. چون از آن دوران هیچ خاطره‌ای وجود نداشت، کنجکاوی‌های ذهنی خودم را دنبال می‌کردم. برای این بخش برنامه‌ریزی کردم که درباره عقاید و حتی تیپ او ببرسم؛ چه کتاب‌ها و مجلاتی می‌خوانده؟ چه تیبی می‌زده؟ سؤال‌هایی هم که درباره شخصیت قبل از جنگ او داشتم با دوستان مطرح می‌کردم و با نظم فکری بهتری سراغ مصاحبه‌شونده‌ها می‌رفتم.

پس از پیاده‌سازی دقیق مصاحبه‌ها، به این فکر بودم که چه کاری انجام دهم که این کار جامعیت داشته باشد، چون تجربه نویسندگی نداشتم. به همین خاطر تصمیم گرفتم بخش‌هایی را در فضای مجازی و در گروه جنگ‌های نامنظم بوشهر به صورت داستان منتشر کنم. انتظار نداشتم استقبال شود ولی با استقبال رو به رو شد و حتی سایت تبیان نیز داستان‌های مرا منتشر کرد. از این رو تصمیم گرفتم با چند نویسنده و ناشر صحبت کنم.

برای چاپ خاطرات چه اقداماتی انجام دادید؟

سال ۱۳۹۴ سراغ چند ناشر رفتم تا از آنها برای چاپ کتاب «دلداده» کمک بگیرم. علی‌رغم اینکه نوشته‌ها و تالش را تحسین می‌کردند، اما چون معتقد بودند من نویسنده ناشناخته‌ای هستم راضی به همکاری در چاپ نمی‌شدند. همچنین با چند نویسنده که صحبت کردم گفتند چون این یک کار خاص هست و شهید به سرعت آمده، سعی کن خودت آن را بنویسی. ولی برای من سخت بود و اواخر سال ۹۴ وقتی با یک نویسنده در مترو قرار گذاشته بودم و به من گفت که خودت بنویس، احساس می‌کردم نشدنی باشد.

به همین دلیل شروع کردم به نوشتن و مصاحبه‌ها را به صورت سفرنامه نوشتم. تا اینکه معاون فرهنگی حوزه هنری انقلاب اسلامی استان بوشهر مطالب من را در وبلاگ شهدای استان بوشهر دیده بود. از بوشهر با من تماس گرفت و پرسید: «این خاطرات چاپ شده؟» گفتم: «نه». گفت: «اگر کتاب شود، حوزه هنری آن را منتشر می‌کند.» بعد نوشته‌ها و خاطرات را گرفت و به تهران فرستاد.

مدیر دفتر مطالعات و فرهنگ پایداری امور استان‌های حوزه هنری بعد از مطالعه کتاب گفت: «کار جدید است، ولی نیاز به اصلاح دارد. و این کتاب زمانی جذاب می‌شود که از حالت سفرنامه خارج شود و به صورت روایی در آید، و این مستلزم آن است که اول از خودت بگویی بعد به شهید بپردازی تا پیوستگی دو نسل را نشان دهد.» ایشان چند کتاب روایی معرفی کردند و من با توسل به

نویسنده کتاب دلداده، دلدادگی را دلیل تلاش برای شناخت شهید ماهینی و چاپ این کتاب عنوان کرد و گفت: شهید ماهینی در زندگی من همان واسطه‌ای بوده که بتوانم به معبود خودم نزدیک تر شوم.

کتاب دلداده با خاطراتی از زندگی سردار شهید علیرضا ماهینی، «مالک اشتر» جنگ‌های نامنظم شهید دکتر چمران، به قلم زهرا سبزه علی (شاه‌بابایی) تدوین و تألیف شده است.

این کتاب در ۳۶۳ صفحه، توسط نشر سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)، به همت حوزه هنری انقلاب اسلامی استان بوشهر در سال ۹۴ به چاپ رسید و تا کنون سه نوبت تجدید چاپ شده است.

دیدن یک عکس کوچک از شهید علیرضا ماهینی در مترو تهران برای زهرا سبزه‌علی (شاه‌بابایی) حرفه‌ای می‌شود تا خاطرات شهید علیرضا ماهینی را که یکی از فرماندهان عضو گروه جنگ‌های نامنظم بوده است، جمع‌آوری کند. حال که در آستانه فرارسیدن هفته دفاع مقدس هستیم، با زهرا سبزه‌علی به گفتگو نشستیم و وی در رابطه با روند چاپ این کتاب می‌گوید.

ایده اولیه نگارش این کتاب چگونه پدید آمد؟
پاییز سال ۱۳۸۵ در یکی از واکن‌های مترو نشسته بودم که دیدم یک کاغذ زیر پا افتاده و عده‌ای زیر پاهای خود آن را جابه‌جا می‌کنند. من با این نیت که کاغذ را بردارم و توی سطل بیندازم، آن را برداشتم. دیدم عکس شهیدی به نام علیرضا ماهینی است که از فرماندهان گروه جنگ‌های نامنظم بوده است. چهره‌ای آرام و چشمانی نافذ داشت.

عکس شهید بی‌اختیار مرا مجذوب کرد. کاغذ را تا کردم و توی کیفم گذاشتم. بعد دخترم که آن زمان حدود ۹ سال سن داشت، این عکس را روی در کمد دیواری نصب کرد. از آن زمان هر وقت در فراز و نشیب زندگی کم می‌آوردم بدون اختیار سراغ عکس این شهید می‌رفتم و به او توسل می‌کردم و او هم جوابم را می‌داد.

این شهید پنج سال روی افکار و عقایدم تأثیر زیادی گذاشت. البته مطالعه در مورد مسائل اعتقادی و اخلاقی در این امر بی‌تأثیر نبود که این هم خود عنایتی از جانب حق بود و شهید علیرضا ماهینی هم واسطه شده بود. این وضعیت ادامه داشت تا سال ۱۳۹۱ که متوجه شدم مزارش کجاست و از روی ارادت خود و نیت درونی به بوشهر سفر کردم و پس از آشنایی با خانواده این شهید، اتفاقاتی افتاد که تصمیم به مصاحبه با آشنایان و دوستان شهید علیرضا ماهینی گرفتم.

چه شد که شروع به مصاحبه گرفتن و جمع‌آوری خاطرات کردید؟

زمانی که در بوشهر به دیدن مادر شهید رفتم، برادر شهید موقع خداحافظی شماره مرا گرفت و فردای آن روز ما را برای شام دعوت کرد. بعد از شام گفت: «سه نفر از دوستان شهید را دعوت کرده‌ام بیایند اینجا که اگر خواستند خاطره‌ای را از شهید تعریف کنند.» یعنی بدون اینکه من تقاضایی کرده باشم این اتفاق افتاده بود. خیلی خوشحال شدم.

دو نفر از آنها خاطراتشان را تعریف کردند و من ضبط کردم و با موبایلم از آنها عکس و فیلم گرفتم. خاطرات یکی از آنها که اسمش آقای ترک‌زاده بود باقی ماند. گفت: «تا زمانی که شما بوشهر هستی خاطراتم را می‌گویم.» فردای آن روز رنگ زد و گفت: «من با تعدادی از دوستان شهید صحبت کرده‌ام و در دفتر فرهنگی بهشت صادق قرار گذاشته‌ایم. می‌توانید به آنجا بیایید و خاطرات ما را ضبط کنید.»

پس از یافتن مزار شهید و آشنایی با خانواده وی، به تهران بازگشتم و در آنجا با افرادی چون دکتر جدی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی مصاحبه کردم که اولین جرقه برای نوشتن را ایشان در من پدید آورد. وی به من گفت: «شهیدی که به گفته خودت روی زندگی شما تأثیر گذاشته و هادی و راهنمای شما بوده و سعی در شناخت او داری چه فایده‌ای برات دارد؟» و من گفتم: قطعاً برای هم سنخ شدن با شهیدی که ۵ سال بر روی من تأثیر گذاشته، هر چه اطلاعات بیشتری داشته